

## نگار حسینی

**علیرضا داوودنژاد** طی سال‌های اخیر به یک امضا در کارهایش رسیده؛ چراکه ثابت کرده است برای ساخت یک فیلم و موفقیت آن در گیشه نیازی نیست که شما حتما به سراغ ستارگان مطرح سینما و تلویزیون بروید بلکه به لطف خانواده‌تان هم می‌توانید یک فیلم خوب و تأثیرگذار بسازید. سینما دارد. فرای از ساختار کلی این اثر که البته جای تأمل و بحث دارد، آن چیزی که این کار را به یک اثر قابل تأمل و تأثیر گذار تبدیل کرده است بهره‌گیری از اواز اعضای خانواده‌اش است به گونه‌ای که فضای سینما را به یک عرصه خانوادگی بدل کرده‌است. هر چند که داوودنژاد با ساخت این اثر به یکی از بزرگترین آرزوهایش رسیده است اما بر این باور است که سختی‌های بسیاری را در این‌راه تحمل کرده‌است.فیلم کلاس هنرپیشگی سعی دارد از منظری متفاوت و البته ملموس اتفاقات اجتماع را مورد نقد و بررسی قرار دهد. این کارگردان کهنه کار و آشنا بانیش جامعه که همواره دغدغه سینمایی اجتماعی را داشته، متولد سال ۱۳۰۳ است. او اولین فیلمش را در سال ۱۳۷۰ با نام «نیاز» ساخت؛ فیلمی تحسین شده که داستان ساده و رئال آن، نظر منتقدان و مخاطبان را به خود جلب کرد. خلع سلاح، عاشقانه، مصائب شیرین، بهشت از آن تو، بیچه‌های بد، ملاقات باطوطی، هشت پیا، هوو و تیغ زن و مرجم از دیگر آثار سینمایی داوودنژاد طی سال‌های گذشته هستند. داوودنژاد مانند اکثر کارگردان‌ها کارنامه پرفراز و نشیبی دارد.

هر فرد در هر جای دنیا زمانی که فیلم سینمایی خارجی را می‌بیند، درک می‌کند که این فیلم برای مثال متعلق به فرانسه یا ایتالیا است اما هنوز سینمای ایران نتوانسته به این راندمان برسد. سینما را واقعیت‌ها دور شده‌است و باید کمی بافتوژتر وارد کار شود، به طوری که با هر فیلم حرف دل قشرهای مختلف به مخاطب برسد و به طور کلی از بطن جامعه و مشکلات جامعه سخن بگوید



از کلاس هنرپیشگی تا وضعیت اکران فیلم‌ها در گفت‌وگوی «جوان» با علیرضا داوودنژاد

# سینمای ما ایرانی نیست

که باید به نحوه دیگری جبران شود.

**چقدر در این فیلم به آن ایده آلی که داشتید نزدیک شدید؟**

تا حد زیادی به نتیجه‌ای که می‌خواستم رسیدم. نکته‌ای که من همیشه دنبالش بوده‌ام باز تولید متن روزمره است؛ آنچه اسمش «واقع‌گرایی» است و نه واقع‌نمایی؛ آنچه اسمش «بازسازی زنده‌اکتون» است.

**شما سعی کردید در کلاس هنرپیشگی نگاه مستندگونه‌ای به دنیای پیرامون خود داشته باشید. انجام این کار در فضای سینما کار دشواری است. کمی در مورد این موضوع صحبت کنید.**

به نکته خوبی اشاره کردید. شما وقتی یک کار مستند را می‌سازید تکلیفشان روشن است اما وقتی می‌خواهید یک فیلم سینمایی را به آن فضا ببرید کار دشوارتری دارید مدام باید به گونه‌ای عمل کنید که همه عناصر، واقعی جلوه کنند. به نظر فیلمسازی موفق است که فاصله بین زندگی و سینما را کم کند. در همه جای دنیا وقتی سینماگری به سوی این فضا می‌رود موفق‌تر می‌شود.

**به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه می‌خواهید به این واقع‌گرایی در سینما برسید، قصد دارید زبان خاصی خودتان را هم در این عرصه پیدا کنید و به طور مثال از سینمای تجاری فاصله بگیرید و باسرما به شخصی و کمتر بین هژمنه فیلم خوب بسازید.**

همین‌طور است. من خیلی کم سن و سال بودم که وارد سینما شدم و در همان سن و سال متوجه شدم که سیاست و تجارت روی سینما تأثیر دارد و تقریباً از اول تولد سینما تا به حال سیاستمداران و تجار روی سینما خیمه زده‌اند و تقریباً مسیری که سینما طی کرده مسیر پاسخ دادن به سفارشات آنها بوده است و خب از همان ابتدا به دنبال راهکاری بودم تا بتوانم بین این مسائل پل بزنم و در نهایت این روش به نظر م بهترین راهکار آمد.

**گویا مشکلاتی که سینمای تجاری به وجود آورد به نوعی برای شما کارگشا شد و باعث شد شما در تنگنا دست به خلاقیت‌بزنید؟**

واقعیت این است که مشکلات و تنگناها فقط تخریب‌کننده نیستند و برای کسی که اهل کار باشد کار من را سخت می‌کرد چراکه خلاقیت و چینش این تعداد، کار خیلی سختی است چون همه در عین اینکه کار حرفه‌ای انجام می‌دهند و در یک موقعیت حرفه‌ای قرار گرفته‌اند، تجربه قرارگیری در چنین فضایی را با میزانس‌های مشخص ندارند و این مسئله کار را عظیم و نفسگیری می‌کند.

**حالا چه اصراری دارید با همه این دشواری‌ها باز از اعضای خانواده‌تان به عنوان بازیگر بهره بگیرید؟**

دلیلش این است که من هنرپیشه‌ای که می‌رود جلوی دوربین را باید بشناسم و باید بدانم چه حال و هوایی دارد تا بتوانم با او خوب کار کنم. آن موقع بهتر می‌توانم از او بازی بگیرم. چون با ظرفیت‌های فکری، خیالی، حسسی و لحنی‌اش آشنا هستم، به همین دلیل بازیگری که مقابلش پیش‌بینی می‌شود را بهتر می‌توانم هدایت کنم.

**یعنی اگر از بازیگر حرفه‌ای در این کار بهره می‌بردید به آن نتیجه‌ای که می‌خواستید نمی‌رسیدید؟**

نه‌اینکه نمی‌رسیدم اما بی‌شک از این چیزی که امروز در این فیلم به آن رسیدیم دور می‌شدم. در واقع با بهره‌گیری از بازیگران به چیزی که می‌خواهم بیشتر نزدیک می‌شوم. با بازیگرهای حرفه‌ای مسیر دیگری را طی می‌کنم. با آنها این نوع کار نمی‌شود انجام داد. با این سبک به زندگی و آن جریان سیال زندگی روزمره فیلم نزدیک‌تر می‌شود و تنوع نامحدود حالات و رفتار، لحن و نحوه حضور آدم‌ها بیشتر منعکس می‌شود ولی بازیگرهای حرفه‌ای چون استایل و قیبه‌های خاص خودشان را دارند، محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کنند



**چقدر در این فیلم به آن ایده آلی که داشتید نزدیک شدید؟**

تا حد زیادی به نتیجه‌ای که می‌خواستم رسیدم. نکته‌ای که من همیشه دنبالش بوده‌ام باز تولید متن روزمره است؛ آنچه اسمش «واقع‌گرایی» است و نه واقع‌نمایی؛ آنچه اسمش «بازسازی زنده‌اکتون» است.

**شما سعی کردید در کلاس هنرپیشگی نگاه مستندگونه‌ای به دنیای پیرامون خود داشته باشید. انجام این کار در فضای سینما کار دشواری است. کمی در مورد این موضوع صحبت کنید.**

به نکته خوبی اشاره کردید. شما وقتی یک کار مستند را می‌سازید تکلیفشان روشن است اما وقتی می‌خواهید یک فیلم سینمایی را به آن فضا ببرید کار دشوارتری دارید مدام باید به گونه‌ای عمل کنید که همه عناصر، واقعی جلوه کنند. به نظر فیلمسازی موفق است که فاصله بین زندگی و سینما را کم کند. در همه جای دنیا وقتی سینماگری به سوی این فضا می‌رود موفق‌تر می‌شود.

**به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه می‌خواهید به این واقع‌گرایی در سینما برسید، قصد دارید زبان خاصی خودتان را هم در این عرصه پیدا کنید و به طور مثال از سینمای تجاری فاصله بگیرید و باسرما به شخصی و کمتر بین هژمنه فیلم خوب بسازید.**

همین‌طور است. من خیلی کم سن و سال بودم که وارد سینما شدم و در همان سن و سال متوجه شدم که سیاست و تجارت روی سینما تأثیر دارد و تقریباً از اول تولد سینما تا به حال سیاستمداران و تجار روی سینما خیمه زده‌اند و تقریباً مسیری که سینما طی کرده مسیر پاسخ دادن به سفارشات آنها بوده است و خب از همان ابتدا به دنبال راهکاری بودم تا بتوانم بین این مسائل پل بزنم و در نهایت این روش به نظر م بهترین راهکار آمد.

**گویا مشکلاتی که سینمای تجاری به وجود آورد به نوعی برای شما کارگشا شد و باعث شد شما در تنگنا دست به خلاقیت‌بزنید؟**

واقعیت این است که مشکلات و تنگناها فقط تخریب‌کننده نیستند و برای کسی که اهل کار باشد کار من را سخت می‌کرد چراکه خلاقیت و چینش این تعداد، کار خیلی سختی است چون همه در عین اینکه کار حرفه‌ای انجام می‌دهند و در یک موقعیت حرفه‌ای قرار گرفته‌اند، تجربه قرارگیری در چنین فضایی را با میزانس‌های مشخص ندارند و این مسئله کار را عظیم و نفسگیری می‌کند.

**حالا چه اصراری دارید با همه این دشواری‌ها باز از اعضای خانواده‌تان به عنوان بازیگر بهره بگیرید؟**

دلیلش این است که من هنرپیشه‌ای که می‌رود جلوی دوربین را باید بشناسم و باید بدانم چه حال و هوایی دارد تا بتوانم با او خوب کار کنم. آن موقع بهتر می‌توانم از او بازی بگیرم. چون با ظرفیت‌های فکری، خیالی، حسسی و لحنی‌اش آشنا هستم، به همین دلیل بازیگری که مقابلش پیش‌بینی می‌شود را بهتر می‌توانم هدایت کنم.

**یعنی اگر از بازیگر حرفه‌ای در این کار بهره می‌بردید به آن نتیجه‌ای که می‌خواستید نمی‌رسیدید؟**

نه‌اینکه نمی‌رسیدم اما بی‌شک از این چیزی که امروز در این فیلم به آن رسیدیم دور می‌شدم. در واقع با بهره‌گیری از بازیگران به چیزی که می‌خواهم بیشتر نزدیک می‌شوم. با بازیگرهای حرفه‌ای مسیر دیگری را طی می‌کنم. با آنها این نوع کار نمی‌شود انجام داد. با این سبک به زندگی و آن جریان سیال زندگی روزمره فیلم نزدیک‌تر می‌شود و تنوع نامحدود حالات و رفتار، لحن و نحوه حضور آدم‌ها بیشتر منعکس می‌شود ولی بازیگرهای حرفه‌ای چون استایل و قیبه‌های خاص خودشان را دارند، محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کنند

بشاسم، هم بتوانم از آنها یک رفتاری، یک حالاتی و یک نشست و برخاستی ثبت و ضبط کنم که عین زندگی باشدو کسی که می‌بیند باور کند و زندگی خودش را در آن ببیند. واقعاً این علاقه‌مندی من را باید در گرایش سینمای بومی و ملی و این که بهتر است سینمای ما از زندگی ما الهام بگیرد، تفسیر کرد. اگر زندگی ما وارد سینمای ما شود، سینمای ما همواره زندگی ما می‌شود.

**برای برخی این سؤال پیش می‌آید که شما چرا از ستاره‌ها در کارهایتان بهره نمی‌برید؟**

این موضوع اصلاً به این معنا نیست که من ارتباطی با ستاره‌ها ندارم یا اینکه اعتقادی به کارهایشان ندارم اتفاقاً من با اکثر آنها ارتباط دارم اما خب روند کار کردن من به گونه‌ای است که به نوعی از شیوه کار آنها فاصله دارد. به هر حال آنها افراد حرفه‌ای هستند و نگاه حرفه‌ای به مقوله بازیگری و سینما دارند. من منصفانه نمی‌دانم آدمی که می‌تواند در عرض ۲۰ روز یا در نهایت یک ماه قراردادای ببندد و روی یک برنامه حساب شده‌ای فیلمی را به انتها برساند، برای شش‌ماه درگیر پروژه‌های بکنم و پول آنچنانی هم به او ندهم. من نمی‌گویم که آنها اهل این کارها نیستند. اما خب خیلی سخت است. «طنان طباطبایی» حالا برای خودش یک ستاره است. آن موقع برای فیلمبرداری «مهرم» این آمادگی را داشت که سه یا چهار ماه بیاید و وارد یک دنیای دیگر شود اما همین حالا او هم نمی‌تواند خودش را در گیر یک پروژه چندماهه کند که معلوم نیست نتیجه‌اش چه خواهد بود.

**تفاوت کار با ستاره و نابازیگر در یک اثر چیست؟**

بازیگر حرفه‌ای با یک آداب‌ویژهای خومی بگیرد؛ هم از جهت مناسبات تولید و هم از جهت شیوه بازیگری، در نتیجه اگر نیاز تصمیم بگیرد که آداب را تغییر دهد، کار سخت می‌شود اما با کسی که اصلاً وارد این عرصه نشده و آداب ویژه‌ای نمی‌داند و به اصطلاح اخلاق خاصی در سر صحنه یا جلوی دوربینش ملاحظه نشده، می‌توان جور دیگری کار کرد.

**نکته جالبی که در سینمای شما وجود دارد، این است که شما با وجود اینکه کوله‌باری از تجربه را دارید اما باز هم در کارهایتان مبل به تجربه‌های دیگر می‌چسباند؟**

راستش را بخواهید این موضوع همواره برای من یک دغدغه محسوب می‌شد و دوست داشتم مدام در کارهایم در مسیرهای جدید قدم بردارم و چیزهای جدیدی را یاد بگیرم. واقع‌گرایش به آموختن و به سؤال رسیدن و دنبال جواب رفتن همواره در من وجود داشته است. وقتی زمان زیادی از این روند می‌گذرد، گویی پاسخ‌هایی که به آن رسیدهای دست به دست هم می‌دهند و تو را به سمت علایق شخصی خودت هدایت می‌کنند، با خودم این فرار می‌گذاشتم که مثلاً در فیلم اولم میزانسن یا د کوپاژ را تجربه کنم. در آن زمان وقتی این تجربه را پشت سرم می‌گذاشتم، در مقایسه با فیلم‌هایی بود که دیده بودم.

**بازیگرانی که در فیلم شما حضور داشتند دست به بازی زدند یا به نوعی نقش خودشان را بازی کردند؟**

نه از ابتدا روند مشخص بود و قرار بود هر کس با شخصیت خودش، وارد موقعیتی که من طراحی کرده بودم، بشود، یعنی هر کس با جهان خود، وارد موقعیت و یک کلاسی می‌شد که آنجا تغییر شخصیت هم پیدا می‌کرد و باید عکس‌العمل‌هایی را نشان می‌داد که در زندگی واقعی‌اش شاید آن‌طور نباشد، البته یک نکته جالبی هم در این فیلم وجود داشت و آن این بود که ما حتی در قسمت مصاحبه فیلم با بازیگران فیلم خود خواستیم که همه شخصیت‌ها هنگام مصاحبه از درون خود صحبت می‌کردند. ما به ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر می‌رسیم.

**همواره شما بر این باورید که سینمای ایران، ایرانی نیست و آثارش با گذشت سال‌ها هنوز نتوانسته به زبان مشخصی دست پیدا کند؟**
بله، متأسفانه سینمای ما سینمای ایرانی نیست زیرا هر فرد در هر جای دنیا زمانی که سریال یا فیلم سینمایی خارجی را می‌بیند، به راحتی درک می‌کند که این فیلم برای مثال متعلق به فرانسه یا ایتالیا و… است اما هنوز سینمای ایران نتوانسته به این راندمان برسد. سینما از واقعیت‌ها دور شده است و باید کمی اجتماعی‌تر و بافتوژتر وارد کار شود، به طوری که با هر فیلم حرف دل قشرهای مختلف به مخاطب برسد و به طور کلی از بطن جامعه و مشکلات جامعه سخن بگوید؛ اتفاقی که معمولاً در کارهای ما رخ نمی‌دهد.

**یعنی شما این روش را بهانه‌ای برای آشتی مخاطبان با مردم می‌دانید؟**
صدا صد بله، در ۳۰ سال اخیر سینمای ایران با نسل جدیدی از تماشاگران رویهر و شده است، به طوری که خودشان را بینندگان رایج بسیار تفاوت دارد، در سینمای دنیا مردم دنبال فیلم‌های خاصی هستند اما در ایران مردم به صمیمیت فیلم و تصویر زنده‌ای که در آن وجود دارد حمایت می‌کنند به تازگی احساس خاصی نسبت به تماشاگران ایرانی پیدا کرده‌ام و فکر می‌کنم سینمای ایران باید به شیوه روش یا شیوه‌ی این نسل باشد. احساس من در این است که نقش‌های زندگی افراد باید پررنگ شود.

شنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۲ | ۵ محرم ۱۴۲۵ | روزنامه جوان | شماره ۴۱۰۶

تقلید، کار را ملال آور می‌کند ولی شما وقتی از تقلید عبور می‌کنی و وارد فضای ابداع می‌شوی، دیگر کلاستی نمی‌ماند و نشاط جایش را می‌گیرد. خلافت آدم را زنده می‌کند، در هر حال من هیچگاه از شکست نمی‌هراسم چون بر این باورم تو در ابداع تجربه می‌کنی و جلوی چشمت تولدی صورت می‌گیرد

**ظاهر شما به دلیل عدم تبلیغات این فیلم برای اکران دلخور بودید؟**

«کلاس هنرپیشگی» خیلی برایم فیلم دلپذیری شد. تنها جنبه آزاردهنده برایم این بود که نتوانستم برای فیلم تبلیغ کنم و مخاطبان را صدا بزنم. فیلم در انزوا اکران شد. به نظر من می‌توانست تماشاگر بیشتری داشته باشد اما خب همیشه هم نمی‌توان همه چیز را با هم داشت.

**به نظر شما بزرگ‌ترین مشکل ما در بحث اکران و متعاقب آن تبلیغات فیلم‌ها چیست؟**

متأسفانه ما چیزی به نام بازارسینما که تعریف شده، مشخص و تحت نظارت باشد نداریم. در نتیجه چیزی هم به عنوان انواع فیلم برای انواع مخاطب نداریم بنابراین در تعیین ظرفیت‌های نمایشی و طراحی روش‌های تبلیغاتی این موضوع در نظر گرفته شده که هر فیلمی را متناسب با مخاطب خاص خودش در کشور اکران و معرفی کنیم و خب دور از ذهن نیست که در چنین شرایطی «کلاس هنر پیشگی» در مقایسه با فیلم‌هایی که پشتوانه تبلیغاتی نیرومند توسط بخش دولتی یا خصوصی دارند در اکران به انزوا کشیده می‌شود و نمی‌تواند مخاطب خاص خود را فرا بخواند. از فیلمی که نه تبلیور داشت نه تیزر چندتایی برایش پخش شد نمی‌توان توقع داشت که خود را به مخاطب مخصوص به خود معرفی کند و آنها را به سالن بکشاند.

**شما دغدغه خاصی همواره به سینمای بومی دارید. این در حالی است که برخی بر این باورند این نگاه باعث دور شدن سینماگر از جریان روز سینما می‌شود.**

البته دفاع من از سینمای بومی به معنای بی‌اعتنایی به جریان روز سینمای جهان نیست؛ چرا که من بر این باورم اگر ما باید به گونه‌ای فعالیت کنیم که آثاره می‌ارانه می‌دهیم قابل عرضه در بازار جهانی باشد. مسیری عالی سینمای ما در داخل کشور خود ما قرار دارد. ما تا زمانی که نتوانیم فیلم‌هایی بسازیم که مردم کشور خودمان را راضی کنیم، نمی‌توانیم مردم کشور‌های دیگر را هم جذب کنیم. خارجی‌ها از ما توقع فیلم ایرانی دارند نه فیلم‌های کپی‌برداری شده از سینمای خودشان. ما برای دستیابی به سینمای ملی باید به فرهنگ، اقتصاد، سیاست و تمام وجوه زندگی خودمان توجه کنیم. اما نکته بازآرنده همان اقتصاد سیاسی است که با سانسور ما را به سمت سازای کلیشه‌های تجاری و سیاسی سوق می‌دهد. در این میان به سینما به عنوان عنصری فرهنگی نگریسته نمی‌شود یا به صورت کالای صرف تجاری یا به عنوان عنصری تبلیغاتی برای سیاست مورد توجه قرار می‌گیرد، به خاطر همین ارتباط بین زندگی و هنر از بین می‌رود. کارها کاملاً به سمت کپی‌برداری‌های غم‌انگیز از محصولات وارداتی می‌روند و به همین خاطر سینمای ملی و بومی کاملاً تضعیف می‌شود.

**تمایل شما به تجربه‌گرایی باعث می‌شود که از تقلید جدا بيفتيد.**

تقلید، کار را ملال آور می‌کند ولی شما وقتی از تقلید عبور می‌کنی و وارد فضای ابداع می‌شوی، دیگر کلاستی نمی‌ماند و نشاط جایش را می‌گیرد. ابداع و خلاقیت، آدم را زنده می‌کند، در هر حال من هیچگاه از شکست نمی‌هراسم چون بر این باورم تو در ابداع تجربه می‌کنی و جلوی چشم تولدی صورت می‌گیرد. حالا اینکه بعضی‌ها این بچه را دوست دارند و بعضی‌ها هم ندارند، یک بحث دیگر است. مهم این است که شاهد تولدی هستی. از هیچ تک کاری را شروع می‌کنی و می‌کنی آن را به ثمر برسانی. جای آن را نمی‌توان با چیزی عوض کرد. چون نشاط ایجاد می‌کند. حالا اینکه بعدها در برخورد با آن چه می‌گویند، خودش داستان دیگری است. مثلاً یکی می‌گوید آقا آن سینمای تقلیدی سرگرم‌کننده پولساز را بری چه راه‌کردی و آمدی سراغ یک تجربه خلاقانه!

**شما با وجود اینکه کارنامه خوبی را در عرصه فیلمسازی دارید اما در بای چند کار بعریف هم در کارنامه کاریتان دیده می‌شود. برخی بر این باورند که بعید است که آثاری ظهور هوو و هشت‌پا را در کارنامه هنری‌تان داشته باشید؟**

به نظر من نباید مسائلا را تنها از یک زاویه مورد بررسی قرار داد و در مورد آن اظهار نظر کرد، باید شرایطی که یک فیلمساز در آن مقطع زمانی قرار داشته را هم مورد بررسی قرار داد چرا که آدم دوره‌ها و احوالات مختلفی را می‌گذراند. قبل از ساخت این فیلم‌ها شرایط زندگی من به لحاظ مالی دچار نوعی بحران شده بود تا اینکه یک روز بپرسم به من پیشنهاد داد با دوستانش یعنی رضا طهاران و علی صادقی یک فیلم تجاری بسازم، من هم با وجود شرایطی که در آن قرار داشتم یک فیلم تجاری ابرومند ساختم. «هوو» داستانی یک زن سنتی و یک زن مدرن است که هیچ کدام به مردشان وفا نمی‌کنند. شما ببینید آن فیلم چقدر به لحاظ تاریخی با شرایط روز تطبیق دارد. خواستم یک فیلم شیرین و بامزای بسازم که مردم بیایند ببینند، چون اصلاً استقبال مخاطب را نشانه بدی نمی‌داد. خیلی‌ها هم از فیلم خوششان آمد و خب برخی دیگر هم این کار را دوست نداشتند…

**به نظر شما جعفری جلوه‌گر به عنوان مدیر بنیاد فارابی انتخاب شده‌است، گزینه مناسبی برای این عرصه به شمار می‌رود؟**

ایشان انتخاب شایسته‌تری برای مدیریت فارابی محسوب می‌شود چرا که سوابقشان در معاونت سینمای ارشاد نشان می‌دهد برای مخاطب قابل هاست، یعنی آن‌که سینما را صرفاً ابزاری برای تجارت ندانند و در عین حال که شخصی آرا‌منگرا هستند ولی باسیاست‌زدگی در سینما هم میانه‌ای ندارند.

**بنیاد فارابی به عقیده شما چه تأثیری در وضعیت کلی سینما دارد؟**

در طول این سال‌ها نقش این بنیاد از لحاظ مستقیمی به مدیریت آن داشت و هر گاه که مدبری فرهنگی و دغدغه‌مند در فارابی بر سر کار آمد، ما شاهد اتفاقات خوبی در عرصه سینما بودیم، البته مدتی قبل خوش‌خوشی را به نقل از حجت‌الله ایوبی شنیدم که ایشان قصد دارند برگزاری جشنواره‌ها را از بنیاد فارابی جدا کنند. این موضوع برای جعفری جلوه فرصتی مناسب است تا به بازسازی وضعیت آسیب‌دیده سینمای ملی بپردازد.